

# تکبرگی راه کارگر

روزنامه سیاسی هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سردبیر: ارژنگ بامشاد دوشنبه ۲۱ خرداد ۱۳۸۰ - ۱۱ ژوئن ۲۰۰۱ شماره ۱۱۹

## تاکتیک در جازدن. راه

## پیشروی را نمی گشاید!

سارا محمود

انتخابات ریاست جمهوری رژیم برگزار شد. اگر چه تعداد شرکت کنندگان در این انتخابات، بویژه در تهران، کمتر از شرکت کنندگان انتخابات ۷۶ بود، و این کم اهمیت نیست، با وجود این رقم بالای آرای خاتمی برجسته ترین مشخصه این انتخابات بود. آیا این رقم بالا دلیلی بر درستی تاکتیک مردم برای مبارزه با استبداد مذهبی حاکم هم هست؟ برای پاسخ به این سوال به تحلیل شرایط این انتخابات و ارزیابی نتایج آن نیاز است. تردیدی نیست که انتخابات در شرایطی برگزار شد که نفرت گسترده مردم از جناح حاکم بمشابه نماینده اسلامیت دولت، داده ای مسلم بود. هم طرح جناح حاکم برای "جاخالی" دادن، هم امید اصلاح طلبان برای جلب آرای مردم علیرغم بن بست اصلاح طلبی، هم ارزیابی عمومی در داخل و خارج قبل از برگزاری انتخابات مبنی بر پیروزی قطعی خاتمی، براساس محاسبه «نه» مردم - نه فقط به جناح حاکم، بلکه به اسلامیت رژیم - استوار بود، و این از آن روست که در انتخابات جناح اصلاح طلب به عنوان مدافع نهادهای انتخابی و جناح حاکم به عنوان نماینده نهادهای ولایتی در برابر مردم قرار می گیرند. به عبارت دیگر علیرغم این که انتخابات توسط رژیم و تحت کنترل کامل نهادهای ولایتی برگزار شد، اما مردم به قصد و امید ضربه زدن به این نهادها در آن شرکت کردند تا آن «نه اعتراضی» را که در انتخابات قبلی چنان درخشان زنده نگه دارند.

نکته دیگر آن که همه شواهد مبتنی بر اظهار نظرات خود مردم هنگام رای دادن در این انتخابات نشان می دهد علی رغم این که "انتظار معجزه" از جناح اصلاح طلب ندارند، اما از بدتر شدن وضع هم می ترسیدند و می خواستند راه انتقال مجدد قوه مجریه به جناح حاکم از طریق انتخابات بسته شود.

بعبارت دیگر مردم برای حفظ "آزادی"های محدود خود که در راه پیمایی ۴ سال گذشته بدست آورده اند به تاکتیکی متوسل شده اند که در دوم خرداد ۷۶ اتخاذ کرده بودند، غافل از آن که شرایط متحول شده است و تاکتیک گذشته که براساس شرایط گذشته نتایج درخشان بدست داده بود، در شرایط متحول می تواند ترمز در راه پیشرفت جنبش آزادی خواهی بگذارد.

نخستین تفاوت شرایط کنونی با گذشته آن است که برخلاف دوره قبلی مشروعیت رژیم و حق انحصاری "ولایت" زیر سوال رفته است و دستگاه ولایت علیرغم عدم بقیه در صفحه ۲

## نگاهی به انتخابات ۱۸ خرداد ۸۰

ارژنگ بامشاد

مردم یک بار دیگر «نه» خود به دستگاه ولایت را با قاطعیت بیان داشتند. در این جا اگر از ۶ میلیون رأی داده شده به محافظه کاران بگذریم که چیزی حدود ۱۴ درصد واجدین حق رای بود، بقیه ۸۶ درصد یعنی ۳۴ درصدی که شرکت نکردند و ۵۰/۷ درصدی که شرکت کردند و به خاتمی رأی دادند، مخالفت قاطع خود با تمامیت خواهان را چه در شکل تحریم و عدم شرکت و چه با شرکت و دادن رأی به تنها کاندیدای اصلاح طلبان و پائین آوردن درصد آرای تمامیت خواهان، نشان دادند. این نفرت از دستگاه ولایت و کاندیداهای اش آن جا برجسته تر بیان می شود که شخص جنایت کاری هم چون علی فلاحیان که از سوی شورای نگهبان مورد تأیید قرار می گیرد، مردی که یک دهه بر وزارت اطلاعات و امنیت تکیه زده بود و جنایات بی شماری را سازماندهی کرد، تنها ۱۲ درصد واجدین حق رای را به خود اختصاص می دهد و یا عبدالله جاسبی عضو شورای مرکزی جمعیت مؤتلفه، که سرکوب جنبش دانشجویی را هم وارده در دستور داشت، تنها شش درصد از آرای واجدین شرایط را کسب کرد. و این نشان دهنده ای اوج نفرت مردم از تمامیت خواهان است. بدیگر سخن تمامیت خواهان با این که ۹ کاندیدای مختلف برای جلب آرای اقشار گوناگون را به میدان فرستادند و تبلیغات گسترده ای سازمان دادند و

بقیه در صفحه ۲

## از آب هم چنان آتش

## برمی خیزد

در صفحه ۳

اردشیر مهرداد

## جرم سیاسی چیست و

## مجرم سیاسی کیست؟

در صفحه ۴

برهان

انتخابات ریاست جمهوری در روز جمعه ۱۸ خرداد ۸۰ برگزار شد. نتایج قطعی انتخابات که از سوی مقامات رسمی کشور اعلام شده است، حکایت از آن دارد که از مجموع ۲۲ میلیون و ۶۹۷ هزار و ۵۴ نفر واجدین حق رای، ۲۸ میلیون و ۱۶۰ هزار و ۳۰۵ نفر (۶۶ درصد) در این انتخابات شرکت کردند. که از درصد شرکت کنندگان در دوم خرداد ۷۶، که ۸۳ درصد شرکت کننده داشت، کمتر بود. در این انتخابات ۱۴ میلیون ۵۲۶ هزار و ۶۵۰ یعنی ۳۴ درصد واجدین حق رأی شرکت نکردند. در تهران از تعداد ۷ میلیون ۷۳۲ هزار نفر تنها ۳ میلیون ۲۲۱ نفر یعنی ۴۲ درصد واجدین حق رأی شرکت کردند و ۵۸ درصد از شرکت در انتخابات خودداری نمودند. در میان کاندیدها، خاتمی با ۲۱ میلیون ۶۵۹ هزار و ۵۳ نفر یعنی ۷۷ درصد آرای اخذ شده و ۵۰/۷ درصد واجدین حق رأی پیروز شد. مجموع ۹ کاندیدای تمامیت خواه، بالغ بر ۶ میلیون و ۷۰۰ هزار رأی یعنی ۲۱ درصد آرای اخذ شده و ۱۴ درصد آرای واجدین شرایط را به خود اختصاص دادند. بر پایه داده های فوق دو سوم واجدین حق رأی در این انتخابات شرکت کردند. شرکت مردم در انتخابات ۱۸ خرداد ۸۰ هر چند به گستردگی شرکت در انتخابات ۲ خرداد ۷۶ نبود، و علیرغم افزایش ۷ میلیونی واجدین حق رأی یعنی رأی اولی ها (جانان ۱۵ ساله ای که برای اولین بار حق انتخاب کردن یافتند)، یک میلیون رأی کمتر به صندوق ها ریخته شد، اما هم چنان نشان می دهد که بخش گسترده ای از مردم که در پایان روزهای تبلیغات انتخاباتی هم چنان در تردید به سر می بردند و بسیاری از کارشناسان مسائل سیاسی و حتی بسیاری از اصلاح طلبان، از عدم اقبال مردم سخن به میان می آوردند، در تصمیم نهایی، برای اعلام نفرت خود از تمامیت خواهان و جلوگیری از تقویت شان در مقابل اصلاح طلبان حکومتی، به پای صندوق های رأی رفتند. و در انتخابی محدود و محصور در چهارچوب های قانون اساسی جمهوری اسلامی و نظارت شورای نگهبان، تنها گزینه ای که کم خطرتر ارزیابی می کردند را انتخاب کرده اند. از این رو انتخابات ۱۸ خرداد ۸۰ از باید یک پیروزی برای اصلاح طلبان به حساب آورد.

روشن است که محوری ترین علت حضور مردم، انتخابی میان دو امکان واقعاً موجود، و نفی جناح سرکوب گر و تاریک اندیش تر رژیم بود. به این اعتبار

دنباله از صفحه ۱ تاکتیک درج‌زدن، راه پیشروی ...

مشروعیت با استفاده از قدرت سرکوب دستگاه دولتی در مقابل گسترش آزادی‌ها و احقاق حقوق مدنی مردم ایستاده است. مساله اصلی اکنون نه اعلام عدم مشروعیت دولت اسلامی - که تحصیل حاصل است - بلکه ضربه زدن به این قدرت است. حالا نه از طریق اعلام عدم مشروعیت رژیم و تاکید بر آن، بلکه فقط از طریق ضربه زدن به این قدرت می‌توان پیش رفت.

**دوهمین تفاوت در موقعیت و موضع جناح اصلاح طلب و بویژه شخصی خاتمی است.** آن‌ها نشان داده‌اند که توان و ظرفیت مقابله با قدرت دستگاه ولایت را ندارند. فراموش نکنیم خاتمی در انتخابات ۷۶ با شعار قانون آمد که تا مدت‌ها محملی بود برای گسترش مبارزات آزادی خواهانه دانشجویان، روشنفکران و دیگر اقشار مردم. این بار خاتمی در سخنرانی خود در مجلس که طی آن نامزدی خود را اعلام کرد تاکید کرد که دخالتی در کار دستگاه قانونی ولایت نمی‌کند و تابع آن است و در مقابل سوءاستفاده دستگاه ولایتی و فوه قضاییه اش از قانون، کاری از او ساخته نیست.

**سومین نکته‌ای که مردم در محاسبات خود برای اتخاذ تاکتیک به آن توجه نکرده‌اند آن است که** عقب‌نشینی‌های محدود دستگاه ولایت در چهار سال گذشته از معجزات اصلاح طلبان نیست، بلکه ناشی از پیشروی جنبش آزادی خواهانه مردم و ترس دستگاه ولایت از آن‌هاست. اتفاقاً جناح حاکم در بالا با قدرت و بی‌ملاحظه اصلاح طلبان را کویید، اما ترس از مردم است که او را از اتخاذ تاکتیک "بازگشت به نقطه صفر" در مقابل مردم باز می‌دارد. پس برای پیشروی و حتی حفظ دستاوردهای گذشته، مردم باید ظرفیت مقاومت و مبارزه خودشان را گسترش دهند، نه آن که آن را در چهارچوب ظرفیت تهی شده اصلاح طلبان حکومتی که سترونی خود را در مقابله با جناح حاکم آشکارا به نمایش گذاشته‌اند، دچار خفتان گردانند.

### عواقب تاکتیک درجا زدن

همین شرایط متحول است که باعث می‌شود که تاکتیک شرکت در انتخابات برخلاف دوره گذشته نتایج منفی دربر داشته باشد.

**اولین نتیجه این تاکتیک تقویت جناح راست اصلاح طلبان است.** اصلاح طلبانی که در نتیجه ناتوانی خود در برابر تهاجمات جناح ولایتی به تمجمع افتاده بودند و خاتمی که از شرم در برابر مردم به گریه افتاده بود، بی‌هیچ تردیدی اکنون به اتکاء "رای ۲۱ میلیونی" از "وفاق"، از سازش، از تسلیم با زبان درازی دفاع خواهند کرد و هر مطالبه برحق مردم را فزون خواهی هرج و مرج طلبانه خواهند خواند. این امر فضا را نه فقط برای مردم، بلکه برای اصلاح طلبان رادیکال و برای طرفداران اصلاح طلبی در پائین مسدود خواهد کرد.

**دوهمین نتیجه این تاکتیک آن است که** راه دولت‌های غربی را برای چشم‌پوشی بر نقض گسترده حقوق بشر در ایران و گسترش مراوده با دولت اسلامی هموارتر خواهد کرد. البته باید به خاطر داشت تاکتیک رای اعتراضی حتی در ۲ خرداد ۷۶ چنین عارضه‌ای داشت

و به حمایت خاتمی، موضع دولت اسلامی را در غرب بهبود می‌بخشید، اما این عارضه در مقابل نتایج عظیمی که برهم خوردن تعادل قوا بین مردم و حکومت در داخل داشت، قابل تحمل بود. برعکس تاکتیک شرکت در انتخابات در این دوره هم در داخل و هم در خارج عواقب منفی دارد.

**سومین نتیجه محدود کردن ظرفیت عظیم جنبش بعثت نگاه به بالا است.** بالایی که در آن اصلاح طلبان دیگر هیچ ظرفیتی برای مقاومت در برابر قدرت ولایت ندارند، و با تقویت جناح راست و سیاست راست در همین انتخابات به همدستی و "وفاق" با دستگاه ولایتی بیش از پیش کشیده خواهند شد.

**در مجموع تاکتیک درجا زدن از یک طرف عدم مشروعیت دولت اسلامی را مورد تاکید قرار می‌دهد، از طرف دیگر راه پیشروی برای مقابله با اقتدار این دولت نامشروع را کند می‌کند.** در حالی که حتی برای حفظ دستاوردهای گذشته نباید درجا زد، بلکه باید پیش رفت.

**بنا بر این ارزیابی باید تاکید کرد** نه آن انبوهی که پای صندوق‌های رای رفتند، بلکه آن اقلیتی که آگاهانه از رای دادن خودداری کردند و از آمار شرکت‌کنندگان در این انتخابات کاستند از مسیر پیشروی جنبش آزادی خواهانه دفاع کرده‌اند، و اکنون وظیفه آن‌هاست که با شکیبایی واقعیت را برای رای دهندگان "انبوه" توضیح دهند. مردم ایران باید بدانند که از همان ۲ خرداد ۷۶ لانه گرگ‌های وحشی را هدف گرفتند، این گرگ‌ها را با سلام و تعارف نمی‌توان وادار به تسلیم کرد. بگذار این لایبی‌ها را همان اصلاح طلبان حکومتی در گوش مردم بخوانند. رژیم حتی در این انتخابات هم دید که این مردم هستند که اصلاح طلبان را به پیش رانده‌اند، نه بالعکس. آن‌ها در مقابل پیشروی مردم دست به سرکوب خواهند زد. مردم باید برای مقابله با سرکوب و کاهش قدرت ضرب دستگاه سرکوب از هم اکنون به تجهیز خود بپردازند. این امر سترگ را نمی‌توان با اتکاء به اصلاح طلبان حکومتی انجام داد. اصلاح طلبان حکومتی خود فعالانه و در "وفاق" با دستگاه ولایت از سنگربندی مردم علیه دولت دینی جلوگیری می‌کنند. مردم باید اعتماد به نفس خود را بازیافته و برای مقابله با دستگاه سرکوب آماده شوند. این به معنای فراخواندن مردم به اقدام ضربتی در شرایطی که آمادگی آن را ندارند، نیست. مردم به دلایل مختلف مایلند محتاطانه حرکت کنند، اما این حرکت باید به پیش باشد، نه به عقب، نه درجا زدن. و پیشروی اکنون فقط و فقط با فراتر رفتن از قانون اساسی رژیم امکان پذیر است. اگر مردم به هر دلیل هنوز آمادگی و تمایل اقدام ضربتی را ندارند، گستراندن یک جنبش نافرمانی مدنی، متشکل کردن آن بطوری که قادر باشد روی هدف‌های سیاسی موثری متمرکز شود، تبلیغ و فرافروشی برای قانونیت دادن به عدم مشروعیت دولت دینی در ایران، راه‌های آرام برای تقویت قوای مستقل مردم و دفاع از حق مردم است. همه آزادی خواهان اعم از انقلابی و اصلاح طلب - البته اصلاح طلب واقعی نه مجازی - موظفند این راه را پی بگیرند. آن‌ها که واقعاً از آزادی دفاع می‌کنند ناگزیر خواهند شد مردم را از زیر نفوذ اصلاح طلبان حکومتی نجات دهند.

**دنباله از صفحه ۱ نگاه به انتخابات ...**

۹ برابر وقت بیشتر در صدا و سیما را به آن‌ها اختصاص دادند، با نفرت آشکار مردم روبرو شده و نتوانستند، وزن خود را از یک جریان ۱۵ درصدی بالاتر ببرند، و حتی علیرغم افزایش ۷ میلیونی واجدین حق رأی، یک میلیون از آرای‌شان در دوم خرداد ۷۶ کمتر رأی آوردند.

اما نفرت از دستگاه ولایت و اقلیت زورگو در کشور، تنها پارامتر شرکت مردم در انتخابات نبود. بخشی از مردم علیرغم این که کارنامه‌ی اصلاح طلبان و بن‌بست اصلاح طلبی را دیده بودند، به خاطر نبود یک آلت‌رناتیو روشن پیش رو و ترس از تحولاتی که برای‌شان ناروشن است، و امید بهتر شدن شرایط وضعیت زندگی‌شان و دادن یک امکان دیگر به اصلاح طلبان، به خاتمی رأی دادند. می‌توان در نظر داشت که بسیاری از دانشجویان و نیروهای ملی-مذهبی و جریانان نزدیک به آن‌ها و مجموعه‌ی نیروهایی که حرکت به سوی انقلاب را خطرناک می‌دانند، نیز در زمره‌ی این جریان هستند.

اما نباید از نظر دور داشت که در همین انتخابات، هم چون بسیاری از دیگر انتخابات‌ها در جمهوری اسلامی، بیان اعتراض به شکل تحریم کار پرهزینه تری است تا بیان اعتراض از طریق شرکت در انتخابات و بر هم زدن نقشه‌های تمامیت خواهان. بر پایه‌ی همین فرمولاسیون است که اصلاح طلبان برای بالابردن حضور مردم، به اقدامات گوناگونی متوسل شدند. آن‌ها برای جلب آرای چندین میلیونی رأی اولی‌ها شایع کرده بودند که کسانی که مهر انتخابات در شناسنامه‌شان نباشد در کنکور سال‌های آتی دچار دردسر خواهند شد؛ آن‌ها از این ابانی نداشتند که هنرمندان و نویسندگان را به انحای مختلف زیر فشار قرار دهند که اعلامیه‌های حمایتی از خاتمی و برای شرکت مردم در انتخابات صادر کنند، و ترسی از آن نداشتند که با اهرم‌های گوناگون کارمندان دولت و یا دانشجویان و دانش‌آموزان را از عدم شرکت‌شان بترسانند. بنابراین این پارامتر را نیز نباید در محاسبات از نظر دور داشت.

اما آیا حضور بالای مردم در انتخابات و رأی مردم به سوی رهایی از چنگال استبداد مذهبی به حساب آورد؟ و یا آن‌طور که اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی و حتی اصلاح طلبان اپوزیسیون، اعلام می‌کنند گامی در راستای مردم‌سالاری تلقی گردد؟ پاسخ به این سؤال به دلایلی چند منفی است. زیرا اولاً- این انتخابات در چهارچوب قانون اساسی رژیم اسلامی صورت گرفته و مردم حق داشته‌اند تنها میان کاندیداهای گزین شده‌ی شورای نگهبان یکی را انتخاب کنند. توجه داشته باشیم که شورای نگهبان حتی اجازه نداد به جز خاتمی، هیچ‌یک از کاندیداهای اصلاح طلبان که مواضع انتقادی نسبت به خاتمی و اصلاح طلبان معتدل داشتند، وارد صحنه انتخابات شوند. پس گزینه‌ی خاتمی تنها گزینه‌ای بوده است که

می‌توانست در تصور آید. و رأی به این گزینه نیز از پارامترهای متعددی تأثیر پذیرفته است. ثانیاً- پیروزی خاتمی در این انتخابات، هیچ تغییری در ساختار قدرت جمهوری اسلامی ایجاد نخواهد کرد و اصلاح طلبان هم چنان مجبورند با احتیاط کامل عمل کنند و به اوامر دستگاه ولایت تکمیل نمایند. خاتمی در دوره مبارزه انتخاباتی اش با قاطعیت اعلام کرده بود که تنها در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی و اوامر رهبر رژیم، به کار ادامه خواهد داد. پس او برنامه‌ای برای محدود کردن اختیارات جناح حاکم در دست ندارد. از این رو خاتمی امروز، دیگر حتی به قدر خاتمی دیروز نمی‌تواند سپری برای جنبش مردم در پیش روی شان باشد. ثالثاً- حال که اصلاح طلبان یک بار دیگر توانسته‌اند از حمایت مردم برخوردار شوند، این بار با قاطعیت بیشتری در مقابل خواست‌های توده‌های مردم خواهند ایستاد و آرای مردم را این بار برای ممانعت از پیش رفت جنبش توده‌ای به کار خواهند گرفت. زیرا آن‌ها رأی مردم را حمایت از برنامه‌های رقیب شده‌ی خود تلقی خواهند کرد و هر نوع فزون خواهی را به عنوان توطئه‌ای علیه نظام و انقلاب و اصلاحات محکوم خواهند ساخت. و از این رو در دور آتی، اصلاح طلبان هم سد حرکت مردم خواهند بود و هم سپری برای دستگاه ولایت در مقابل جنبش رو به رشد مردم. جنبشی که در راه پیمایی چهارساله‌ی خود توانسته است یک بخش ۳۰ درصدی را به عنوان نیرویی که با قاطعیت به هر دو جناح «نه» می‌گوید وارد میدان کند و وجود چنین سپری نمی‌تواند رضایت دستگاه ولایت را به دنبال نداشته باشد.

بر این اساس است که سیاست تبلیغ عدم شرکت و «نه» گفتن به هر دو جناح و کلیت نظام در این انتخابات، باید شعار محوری اپوزیسیون مردم‌گرا می‌بود. و شرکت مردم در انتخابات نمی‌تواند در درستی این تاکتیک خللی وارد سازد. زیرا در دور آتی، باید هر روز آشکارتر از روز پیش این حقیقت را بیان داشت که جمهوری اسلامی، اصلاح پذیر نیست و تلاش اصلاح طلبان برای کتمان این حقیقت آشکار و تجربه شده، به عاملی جدی در پیش روی مستقل مردم برای ایجاد حاکمیتی مردم‌سالار و متکی بر ارگان‌های توده‌ای قدرت تبدیل خواهد شد. آنچه می‌توانست و می‌تواند جنبش توده‌ای را یک گام به جلو ببرد، دامن زدن به شعار رفراندم برای انتخاب میان جمهوری دینی یا جمهوری مردمی بود. رفراندمی که نمی‌توان اجرای آن را در جمهوری اسلامی تصور کرد ولی با این حال با فشار جنبش توده‌ای از طریق اقدامات و ابتکارات گسترده‌ی مردمی، می‌توان از این شعار برای بسیج هرچه بیشتر توده‌های مردم در راستای برچیدن بساط حکومت دینی استفاده کرد. و در این راستاست که می‌توان میزان پای بندی اصلاح طلبان به شعارهای شان را نیز در عمل محک زد. تنها از این طریق است که می‌توان به اقتدار دستگاه ولایت ضربات کاری وارد آورد و راه پیش روی را هموار ساخت.

## از آب هم چنان آتش بر می‌خیزد

### اردشیر مهر داد

در فاصله‌ای کمتر از یک هفته تقویم شورش گری در ایران دو روی داد دیگر را به ثبت رساند: نخست، شبه ۵ خرداد ۸۰ در حصارامیر از توابع رباط کریم و سپس چهارشنبه ۹ خرداد در خرم شهر. مسئله‌ای که موجب این روی دادها شد و مردم را در مقابله با حکومت به خیابان‌ها کشاند، کم بود و یا نبود آب مصرفی شهری بود. چگونه آب مصرفی آن‌ها در حاشیه رودخانه‌هایی چون کارون و کرج می‌تواند مسئله‌ای شود که شورش مردم را در پی آورد؟ این نوشته کوششی است گذرا برای تأمل روی این پرسش.

عدم دسترسی توده مردم، خصوصاً در شهرهای بزرگ، به آبی که از یک طرف ارزش مصرف داشته باشد، یعنی گوارا و بهداشتی باشد، و از طرف دیگر پرداخت هزینه‌ی آن قابل تحمل باشد، معضلی کهنه است. نه رژیم شاه برای آن پاسخی داشت و نه رژیم فقها دو دهه پس از انقلاب توانسته است از گسترش ابعاد آن بکاهد. اعتراض‌ها و شورش‌های آب هم منحصر به موارد اخیر نیست. برخی از بزرگ‌ترین شورش‌های شهری به‌ویژه در سال‌های اخیر، از معضل آب برخاسته است. برای نمونه نیز کافی است شورش‌های توده‌ای در افسریه، اسلام‌شهر و آبادان را یاد آوریم.

به‌رغم چنین پیشینه‌ای، نه مسئله آب شهری و نه حرکت‌های اعتراضی مرتبط با آن هنوز جایگاه مناسبی در بررسی‌های سیاسی، و نظری نیافته‌اند. دیدگاه‌های رایج به توضیحات اکولوژیک و یا فرهنگی خلاصه می‌شوند و نهایتاً به نقد برنامه‌ها و مدل‌های توسعه اقتصادی و یا شهری اکتفا می‌کنند. تردیدی نیست، تغییرات زیست محیطی، و تأثیر آن‌ها بر منابع موجود آب و یا گسترش شتابان شهرنشینی و تأثیر آن بر الگوی مصرف عمومی و یا حتی بالا رفتن مصرف آب در نتیجه تغییر فصول، عواملی‌اند که می‌توانند بر دامننه و شدت معضل آب شهری بیفزایند. و نیز مسلم است، سیاست‌ها و مدل‌های توسعه اقتصادی و شهری می‌توانند اثرات عمیقی بر منابع آب و چگونگی توزیع و مصرف آن‌ها داشته باشند. برخی از سیاست‌ها و مدل‌ها می‌توانند فاجعه‌آفرین باشند و دسترسی به آب قابل مصرف در یک منطقه را به یک معضل فراگیر تبدیل سازند. سیاست‌ها و عمل‌کردهای جمهوری اسلامی در دو دهه گذشته سرشار است از چنین پیامدهایی. پائین آمدن شتابان سطح آب‌های زیرزمینی در بسیاری از مناطق کشور، خشک شدن شمار زیادی از تالاب‌ها و دریاچه‌ها، شور شدن آب بسیاری از رودخانه‌ها و از جمله کارون و بهمن شیر، که سال پیش مردم آبادان را به شورش کشاند، از جمله آشکارترین این پیامدها هستند.

با این همه، هیچ‌یک از عوامل بالا قادر نیستند یک اساس نظری برای درک ریشه‌های معضل آب در شهرها فراهم کنند. واقعیت این است که جدا از موقعیت‌های اضطراری که به‌طور مثال در نتیجه سیل و یا زلزله پیش می‌آید دسترسی به آب مصرفی در شهرها کمتر یک معضل عمومی است. محرومیت از دسترسی مستقیم به آب مصرفی مناسب اساساً مسئله‌ای نیست که با شهرنشینی ملازم داشته

و همه‌ی ساکنان شهرها به نحو یکسان بدان دچار باشند. گروه‌های معینی در شهرها هرگز دچار معضل آب نمی‌شوند، گروه‌هایی به‌طور موقت از آن رنج می‌برند، و گروه‌هایی به ندرت ممکن است از آن رهایی یابند. مسئله آب، زمانی که تولید و عرضه آن به حوزه‌ی مناسبات کالایی کشیده شده باشد، مسئله شهرنشینی نیست، بلکه مسئله شهرنشینی است که در سید مصرف آن‌ها آب لوله‌کشی شده، بهداشتی و گوارا گنجانده نشده است. به عبارت دیگر معضل آب مصرفی شهری، معضل شهرنشینی نیست بلکه معضل تهیدستی است. بدیهی است، در این چهارچوب، هر تغییری در هزینه تولید و توزیع آب شهری، خواه از عوامل طبیعی ناشی شود و خواه سیاسی، بر دامنه و شدت محرومیت و یا برخورداری از آب اثر خواهد گذاشت. و نیز روشن است، تغییر در سطح درآمد گروه‌های اجتماعی نیز، بر میزان و چگونگی دسترسی آنان به آب مورد نیاز روزانه‌شان به‌طور مستقیم مؤثر خواهد افتاد. با این همه، بی‌آن‌که از تولید و توزیع آب شهری کالزادائی شود و آب مصرفی در شهرها به‌صورت ارزش مصرف تولید شود، نمی‌توان شرایطی را تصور کرد که گروه‌های مختلف درآمد به‌طور یکسان به آب مورد نیاز روزانه خود با کیفیتی قابل قبول دسترسی داشته باشند و بخش‌هایی از مردم همواره از بی‌آبی، کم‌آبی و یا کیفیت نامطلوب آب در رنج نباشند.

درک این نکته زمانی میسر خواهد بود که دریابیم هزینه دسترسی به آب مصرفی با سطح درآمد گروه‌های مختلف اجتماعی نسبت مستقیم ندارد. بلکه برعکس، تهی‌دست‌ترها، غالباً ناگزیرند سهم بیشتری از درآمد خود را به این منظور اختصاص دهند. موقعیت حاشیه‌ای و غیررسمی سکونت‌گاه‌های شمار زیادی از آنان به گونه‌ای است که تأمین آب مناسب و قابل دسترس را اگر نه ناممکن، بلکه به‌شدت پرهزینه می‌سازد. بنابراین هر اندازه به لایه‌های پائین شهری نزدیک‌تر می‌شویم، حل معضل آب مصرفی برای آنان در محدوده مناسبات کالایی دشوارتر می‌گردد.

از جانب دیگر می‌دانیم کالزادائی از تمامی نیازهای مصرفی (تولید برای مصرف آن‌ها) از طریق تلاش‌های فردی، و یا تعاونی (بدون به‌کارگیری مکانیزم‌های باز توزیع) ممکن نیست. این امر صرفاً در مورد برخی از نیازهای مصرفی نظیر پوشاک و خوراک تحت شرایطی معین قابل تحقق است. اما در مورد نیازهایی چون آب که مصرف آن‌ها خلعت جمعی پیدا می‌کند و نیز بیش از آن که تولید شوند و پیرو قانون ارزش باشند، بهره‌برداری می‌شوند و تابع قوانین رانت هستند، زمینه‌ی به مراتب کمتری دارد. بر پایه این واقعیت است که می‌توان گفت بدون اختصاص منابع عمومی، حذف کامل رانت (اعم از رانت مطلق و تقاضایی) و بدون سوسیالیزه کردن مصرف، راه دیگری برای عرضه آب به‌صورت ارزش مصرف و حل آن به سود لایه‌های تهیدست وجود ندارد. تا آن زمان اقدام جمعی تنها وسیله‌ای خواهد بود که به‌مدد آن تهی‌دستان شهری می‌توانند شرایط دشوار کنونی را اندکی قابل تحمل سازند. در چشم‌اندازی که در مقابل است از آب هم چنان آتش برخواهد خواست!

## جرم سیاسی چیست و مجرم سیاسی کیست؟

### برهان

دیدگاهی را تحمل می‌کنیم؟ این طرح قابل اعمال در حکومت دینی نیست».\* اما اگر از دید جناح طرفدار ولایت مطلقه فقیه، در حکومت اسلامی احدی حق انتقاد و یا مخالفت سیاسی ندارد، و هرگونه انتقاد و مخالفت سیاسی از سوی هر کس جرم است و این احتیاج به قانون ندارد، اصلاح طلبان که خود توسط استبداد مطلقه فقیه تحمل نمی‌شوند، با تهیه چنین قانونی در پی آن‌اند که از یک سو حقوق سیاسی معینی را برای خود (یعنی برای "خودی‌ها"ی رژیم) قانونیت بدهند و دست قضا را در سرکوب انتقادات و اقدامات خیرخواهانه آن‌ان کوتاه کنند؛ و از سوی دیگر، به بهانه قانون‌مند کردن جامعه، آزادی‌های سیاسی برای مردم را بصورت قانونی محدود و مشروط سازند. از دید آنان، این قانون به استحاله ولایت مطلقه فقیه به ولایت مشروطه فقیه و نیز به گردن نهادن مردم به این استبداد «مشروطه» دینی خدمت می‌کند. ماده اول این طرح به روشنی بیانگر این هدف دوگانه اصلاح طلبان است:

«تعریف جرم سیاسی - فعل یا ترک فعلی که مطابق قوانین موضوعه قابل مجازات است هرگاه با انگیزه سیاسی علیه نظام سیاسی مستقر یا حاکمیت دولت یا مدیریت سیاسی کشور یا مصالح نظام جمهوری اسلامی و یا حقوق سیاسی - اجتماعی و فرهنگی شهروندان و آزادی‌های قانونی ارتکاب یابد، جرم سیاسی محسوب می‌شود».

اصلاح طلبان در جواب به طرف‌داران آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی که می‌گویند در دموکراسی، جرم سیاسی، جزای سیاسی و زندانی سیاسی وجود ندارد، با انگشت، بالا را نشان می‌دهند و می‌گویند که لگام زدن به این استبداد مطلق، برای گسترش آزادی‌های سیاسی مردم است؛ و برای مجاب کردن همین استبداد مطلق که در تصویب این طرح کارشکنی می‌کند، با انگشت، پائین را نشان می‌دهند و هشدار می‌دهند که مردم وسیعاً سیاسی شده و به حرکات و اقدامات سیاسی روی آورده‌اند، و می‌گویند که این قانون ضروری است تا «هزینه کار سیاسی در کشور روشن شود و کسی که وارد کار سیاسی می‌شود به هزینه‌هایی که باید بپردازد واقف باشد».\* و این قانون «به روشن شدن خط قرمزهای فعالیت سیاسی کمک می‌کند و احزاب و فعالان سیاسی خط

لایحه «جرم سیاسی» که چندی پیش توسط دولت خاتمی به مجلس داده شد و به دلیل کارشکنی‌های جناح مخالف و بویژه قوه قضائیه، از دستور خارج شده بود، سرانجام با تغییراتی، بعنوان طرحی از سوی خود مجلس به تصویب نمایندگان اصلاح طلب رسید. صرف نظر از این که شورای نگهبان این طرح را وتو خواهد کرد یا نه، و صرف نظر از این که در عمل چه کسی برای چنین قانونی تره خُرد خواهد کرد، فلسفه مخالفت یک جناح و فلسفه اصرار جناح دیگر بر ضرورت وجودی قانون جرائم سیاسی، آئینه تمام نمای مناسبات سیاسی آن دو با یکدیگر، و نیز با مردم است.

مخالفت تمامیت‌خواهان با طرح جرم سیاسی، مخالفتی مضمونی و بر سر مفاد طرح نیست. آنان بطور اصولی مخالف وجود قانونی برای جرائم سیاسی هستند. دلیل این مخالفت آن است که وجود رسمی چنین مصوبه‌ای را که بتواند مورد تمسک و استناد قانونی قرار بگیرد، در سرکوب منتقدان و مخالفان سیاسی، هرچند نه در عمل، ولی از لحاظ ظاهر قانونی، مزاحم و دردسر آفرین تلقی می‌کنند. از نظر آنان، وجود چنین قانونی از آن‌جا که مستلزم تعریف جرم سیاسی است، لاجرم چهارچوبی را برای جرم سیاسی ترسیم و مصادیق آن را مشخص، پس محدود می‌کند؛ و این یعنی ممنوع کردن پاره‌ای انتقادات و مخالفت‌ها و مجاز دانستن پاره‌ای دیگر. و مشکل اصولی در همین مجاز دانستن پاره‌ای انتقادات و مخالفت‌هاست. درست همین مشکل است که در اجرای قانون اساسی متناقض جمهوری اسلامی، به نفع ولایت فقیه حل شده و حقوق به رسمیت شناخته شده‌ی مردم که در فضای انقلاب و موازنه قوای دیگری به این قانون اساسی تحمیل شد، بقول اصلاح طلبان، «معطل» گذاشته شد. این مخالفت اصولی، دقیقاً در انطباق با اصل ولایت مطلقه فقیه صورت می‌گیرد؛ در انطباق با فلسفه بی‌حقی مطلق مردم در برابر حکومت اسلامی، و تمرکز همه حقوق سیاسی در دست حاکم فقیه - که آیت الله مصباح یزدی، آن را با حرارت و بی‌پردگی بی‌نظیری بیان و تبلیغ می‌کند. در میان انواع بهانه‌گیری‌ها و ایرادگیری‌های ظاهری که در مخالفت با این طرح قانونی شده است، برخی حرف دل‌شان را بی‌پرده و پوست کنده زده‌اند و محمد علی شیخ، نماینده شوشتر از آن جمله است که می‌گوید: «جرائم سیاسی مخصوص حکومت‌های سیاسی است. در حکومت‌های دینی جرم سیاسی نمی‌تواند وجود داشته باشد. یکی از مصادیق جرم سیاسی این است که نسبت به وجود هیأت حاکمه اعتراض دارند و این به نفع جامعه ما نیست. در حکومت دینی و شرعی چگونه چنین

قرمزهایی را که ورود به آن‌ها جرم است، می‌بینند».\*

اصلاح طلبان با این دوسره بارکردن و با این دو دوزه بازی کردن، ظاهراً می‌خواهند با تسمه این مصوبه، هم استبداد مطلقه و هم جنبش آزادی‌خواهانه مردم را یک‌جا دهنه بزنند. اما در عمل، زور آنان به رقیب نمی‌رسد و حاصل چنین قانونی فقط این می‌شود که سرکوب آزادی‌های سیاسی مردم را رسمیت می‌دهند، و برای سرکوب اصلاح طلبان رادیکال که از «خطوط قرمز» عبور کنند، تأیید و توجیه قانونی دست و پا می‌کنند.

نه تنها این طرح معین بخاطر مفاد بی‌اندازه ضد دموکراتیک و ارتجاعی‌اش، بلکه اصولاً هر قانونی که آزادی‌های سیاسی بی‌قید و شرط مردم را محدود و مشروط کند، ناقض اصل حق حاکمیت مردم و حق آنان برای در دست گرفتن سرنوشت خودشان است.

حق حاکمیت، حق اولیه، پایه‌ای و ابدی مردم است. بزرگترین مجرم سیاسی آن حکومتی است که این حق را از مردم سلب کرده باشد. مخالفت، مبارزه و اقدام سیاسی برای به زیر کشیدن چنین حکومتی، اساسی‌ترین حق سیاسی مردم در هر رژیمی است. محدود کردن آزادی‌های سیاسی به خودی‌های رژیم یا یک طبقه و قشر خاص، و مشروط کردن آن به عدم مخالفت با نظام سیاسی مستقر یا حاکمیت دولت یا مدیریت سیاسی کشور یا مصالح حکومت و به هر چیز دیگری، یک جرم سیاسی است.

جناح تمامیت‌خواه رژیم اسلامی، بزرگترین مجرم سیاسی است؛ و اصلاح طلبانی که می‌خواهند آزادی‌های سیاسی مردم را مقید به نظام سیاسی مستقر و مشروط به مصالح آن کنند، همدست مجرم‌اند. مردم ایران دیگر این رژیم را نمی‌خواهند و علیرغم سرکوب‌گری بی‌قانون ولایت مطلقه فقیه و سرکوب‌گری قانون‌مند طرفداران ولایت مشروطه فقیه، مبارزه خود برای براندازی جمهوری اسلامی را پی خواهند گرفت، تا حکومت واقعی اکثریت را برپا سازند و رژیمی را مستقر کنند که در آن، آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی به رسمیت شناخته شود و جرم سیاسی معنائی نداشته باشد.

۱۳ خرداد ۸۰

\* روزنامه همبستگی، ۷ خرداد ۱۳۸۰.

\* احمد پورنجاتی مخبر کمیسیون

اصل ۹۰ و عضو فراکسیون مشارکت در مجلس - روزنامه همبستگی ۷ خرداد ۱۳۸۰.

\* محمد جواد حق‌شناس، مدیر کل

سیاسی وزارت کشور، منبع بالا.